



## سوره مبارکه آل عمران

جلسه نهم: ۹۴/۲/۱

- جلسه گذشته اشاره شد به اینکه اگر کسی بخواهد جانمایه دین الهی را نام ببرد «اسلام و تسلیم» است. یعنی مرز دین تسلیم است و قرار است آدمها تسلیم‌پذیری را بیاموزند. به همین دلیل هم «دین اسلام» گفته می‌شود.
- تمامی شریعت‌هایی که برای دین بشر آمدند، یعنی شریعت حضرت ابراهیم (ع) و شریعت حضرت موسی (ع) و شریعت حضرت عیسی (ع) و شریعت حضرت محمد (ص) روح کلیشان اسلام است. یک دین اسلام بیشتر نداریم و تمامی شریعت‌های انبیاء در راستای آن دین آمدند و طبیعی است که از هیچ‌کس به غیر از دین اسلام هیچ دینی را قبول نمی‌کنند. اگر به تمام احکام دین عمل شود اما نه از روی تسلیم یعنی از روی ریا و کبر اصلاً پذیرفته نیست. اگر کسی هم به هر روشی که دلش بخواهد عمل کند این هم قبول نیست. هیچ‌کدام از این دو گروه نمره قبولی دریافت نمی‌کنند. نمره قبولی یعنی فرد در عبادات تسلیم و در بقیه موارد هم تسلیم است.
- به همین دلیل آیه ۸۵ می‌گوید: هرکس راه و روشی را در زندگی انتخاب کرد غیر از راه و روش تسلیم از او قبول نیست.
- عالم برای خداست لذا همه‌چیز هم باید طبق حکم و حرف خدا باشد.
- وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: هر دوی این گروه‌ها در آخر بازی را باخته‌اند.
- آیه ۸۶: خدا هیچ‌کس را بعد از ایمانش به کفر هدایت نمی‌کند. پس اگر شریعت انبیاء تغییر کرد اشتباه است کسی فکر کند که شریعت نورانی و بلند حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و ... کفر بوده است.
- اینها انوار پی‌درپی برای بشریت بودند و آمدند تا مسیر را برای بشریت روشن کنند.
- نباید یهود فکر کند که شریعت حضرت عیسی (ع) یا حضرت رسول اکرم (ص) کفر است زیرا خدا بعد از ایمان، افراد را به کفر هدایت نمی‌کند. به این مسئله انبیاء هم شهادت می‌دهند و بینات هم برای آن آمده است. این مطلب قابل پذیرش است مگر اینکه افراد سر لج باشند. امام صادق (ع): «شما کلام ما و حُسن کلام ما را به مردم منتقل کنید مردم این کلام را می‌پذیرند». زیرا این کلام فطری است، لذا افراد می‌پذیرند مگر اینکه لجبازی کنند.
- اگر آدمها حقیقت دین را بشنوند، آیا واقعاً مسیحی، مسلمان نمی‌شود؟ یا اگر حقیقت دین مسیح را برای یهودیان بگوییم، آیا واقعاً یهودیان مسیحی نمی‌شدند؟ این ایمان نیاروردن دو حالت دارد یا ما درست منتقل نکرده‌ایم یا او لجباز است.
- غیرقابل تصور است که «نور» را برای انسان معرفی کنند ولی او نپذیرد. یا نور معرفی نشده است و یا فرد لجباز است.
- وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: البته در این آیات آدمها لجباز بودند و هدایت را نپذیرفتند و خدا هم قانون کرده است که هرکس لجباز باشد، هدایت نشود.
- انسان باید حق را هر جا باشد، بپذیرد. لجبازی از صفت‌هایی است که انسان راه هدایت را بر خودش می‌بندد.
- توجه: توفیق حفظ ایمان هم به وسیله خدا صورت می‌گیرد.
- به قول امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) ملاک، حال افراد است. بسیاری از افراد انقلابی را ایجاد می‌کنند ولی در ادامه، خودشان قاتل آن انقلاب می‌شوند. بسیاری از آدمها امام حسین (ع) را دعوت کردند اما بعداً خودشان او را کشتند. ایمان آوردن یک بحث است و پای ایمان ایستادن هم بحثی دیگر.
- در این آیه می‌گوید: خدا بنا ندارد که این اتفاق بیفتد که بعد از ایمان آوردن او را به کفر هدایت کند.

- آیه ۸۷: افرادی که مؤمن می‌شوند ولی از ایمان برمی‌گردند حسابشان با کسانی که از ابتدا کافر بودند فرق می‌کند و برگشتشان گران تمام خواهد شد. خدا و فرشتگان و مردم آنها را لعنت می‌کنند. یعنی همه به چنین فردی ناسزا می‌گویند.
- آیه ۸۸: ابداً به عذاب اینها تخفیف داده نخواهد شد. کسی که بعد از ایمانش برمی‌گردد چنان آسیبی به جامعه وارد می‌کند که باید اشد مجازات را برای او قائل شد.
- هرچقدر در ایمان جلو می‌رویم، برگشتنمان در باور و اعتقاد مردم اثر سوء بیشتری می‌گذارد. انسان باید هرروز و هرلحظه با افزایش ایمان مراقبه‌اش زیاده‌تر شود. متأسفانه در نظام دنیا، افراد هرچه مسئول‌تر می‌شوند مراقبتشان کمتر می‌شود اما در نظام الهی هرچقدر مسئولیتشان بالاتر می‌رود مراقبتشان بیشتر می‌شود. در سوره مبارکه حاقه خدا به پیامبرش می‌گوید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ / لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» یعنی ای پیامبر اگر تو بخواهی به ما دروغ ببندی رگ قلبت را می‌زنیم. (حضرت علامه می‌فرمایند: شدیدتر از این عبارت در کل قرآن نداریم) یعنی حتی اگر پیامبر هم بخواهد برگردد، شدیدترین عذاب خدا می‌آید و با کسی تعارف هم ندارند.
- «عدم تسلیم» باعث برگشت از دین می‌شود. حبّ شهوات، تکبر و ... در فرد بالاتر می‌رود. هرچقدر ایمانمان بالاتر می‌رود باید بیشتر بر خودمان سخت بگیریم و مراقبه‌امان بیشتر شود.
- میزان ایمان افراد را باید از روی میزان مراقبه‌اشان فهمید. وقتی مراقبه کم می‌شود، ایمان نیز کم می‌شود.
- سر دیگر مراقبه، محبت و امید به خداست و هرچقدر مراقبه بیشتر می‌شود محبت و اعتماد به خدا در انسان باید بیشتر شود.
- آیه ۸۹: اگر کسی در این زمینه دچار خطا شود یعنی ایمان داشت ولی ایمانش به کفر آلوده شد، باید توبه کند بنا را بر اصلاح بگذارد. یعنی خللی را که در جامعه ایجاد کرده است بپرکند. ولو اینکه لازم باشد از آبرویش مایه بگذارد. اگر کسی این کار را انجام دهد، خدا را غفور رحیم یافته است. یعنی خدا اشتباهاتش را جبران می‌کند و جاخالی‌هایش را نیز پر می‌کند.
- نکته: انسان تا وقتی در دنیاست قوه شهوات در او وجود دارد و عقل مراقبت می‌کند تا این قوه فعال نشود لذا انسان تا در دنیاست باید مراقبه داشته باشد.
- آیه ۹۰: انسان اگر بعد از ایمانش کفر ورزید و کفرش را زیاد و زیاده‌تر کرد بداند که انسان می‌تواند از روی لجاجت آنقدر در کفر جلو برود که قابلیت اصلاح را در خودش از بین ببرد لذا توبه هم برایش فایده‌ای ندارد.
- اگر کسی به حقی که می‌داند و در درونش است عمل کند هیچ‌گاه در تلبیس شیطان گیر نمی‌افتد و راه حقیقت برایش روشن می‌شود.
- اگر کسی به آنچه که می‌داند عمل کند راه آنچه نمی‌داند برای او باز می‌شود. کافی است آدم‌ها ارجاع پیدا کنند به حقی که می‌شناسند، مسیر برایشان باز می‌شود. مطلب دوم اینکه حساب وحی با حساب حرف‌های عادی فرق می‌کند. وقتی افراد کلام وحی را می‌شنوند معجزه‌وار روی آنها اثر می‌گذارد. اگر کسی این دو مطلب را داشته باشد ظرف مدت کوتاهی، عمیق‌ترین معارف الهی را درک خواهد کرد.
- خدا نور ستاره‌های هدایتش را تا کنج‌ترین نقاط عالم هستی می‌رساند. (سوره مبارکه طارق). هیچ گوشه‌ای در این عالم نیست که تاریکی مطلق باشد. هیچ‌کس نمی‌میرد جز در حالی که حجت بر او تمام شده باشد.
- به هیچ‌کس در این عالم ظلم نمی‌شود. حتی کودکانی که در کودکی از دنیا می‌روند و یا دیوانگان و ... جزو مستضعفین هستند که در قیامت، رجال اعراف دست آنان را می‌گیرند. ظلم در صورتی می‌شود که ما را با امیرالمؤمنین (ع) بسنجند. البته منظور از جمله «در روز قیامت میزان امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد» این است که امیرالمؤمنین (ع) را در جلد ما می‌گذارند و می‌گویند: «اگر امیرالمؤمنین (ع) در موقعیت شما بود چه می‌کرد؟» سنجش با عظمت عملکرد امیرالمؤمنین نیست زیرا ایشان وسعت وجودی بدون وصفی داشته که یک شمیرشان در جنگ احد بر عبادت ثقلین می‌ارزد.

– آیه ۹۱: این آیه نیز درباره آدمی سخن می‌گوید که بعد از ایمان، کفر ورزیده است. اگر همه طلاهای زمین و خود کره زمین را فدیة دهد، جبران نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است و یاوری نخواهند داشت.

– نکته: اگر ما به آنچه می‌دانیم عمل نکنیم، کم‌کم اقتضای رسیدن به این حالت را که در آیه ۹۱ آمده است پیدا می‌کنیم. این افراد نیز از ابتدا فاسق، سفاک، فاجر و ... نبودند. لذا باید نسبت به عملکرد خودمان حساس باشیم و راحت از کنار آن نگذریم. گناه کردن یک مسئله است و گناه کردن و کوچک دانستن آن خیلی خیلی بدتر است.

### جمع‌بندی:

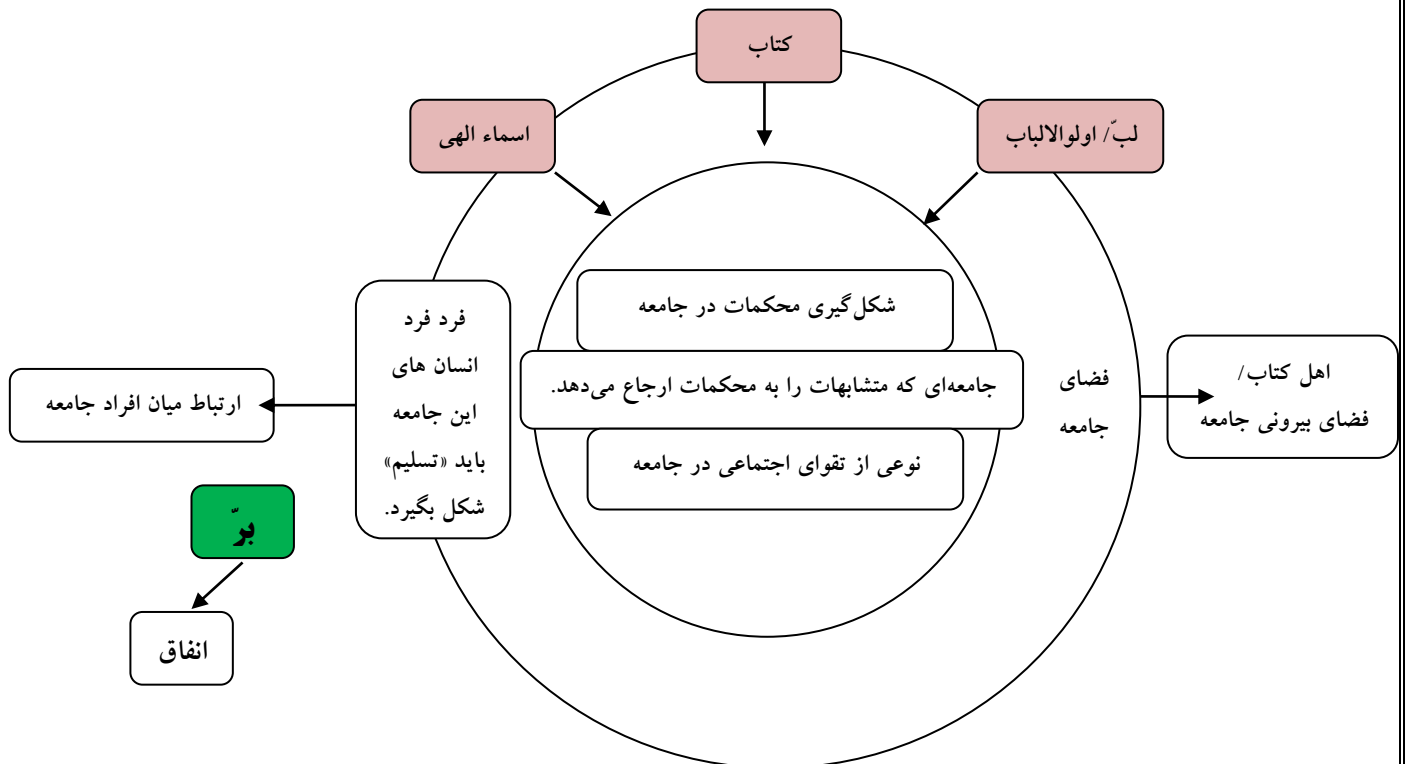
\*\* ای کسانی که در جریان ایمان هستید:

- ۱- ایمان می‌تواند به کفر تبدیل شود.
  - ۲- باید دائماً از ایمان خود مراقبت کنید.
  - ۳- کفر بعد از ایمان نسبت به کفر اولیه عواقب بسیار شدیدتری دارد.
  - ۴- می‌توان با توبه و اصلاح، کفر ایجاد شده را برطرف نمود.
  - ۵- اگر کسی به جای توبه به کفر خود اصرار ورزد به جایی می‌رسد که دیگر توبه هم اثر نخواهد داشت.
- حباب کفر و یأس و ناامیدی با یک تماس کوچک و انگشت زدن می‌ترکد. یعنی راه شکستن کفر با عمل شروع می‌شود. یک موضوع جزئی و عمل کوچک هم می‌تواند این کفر را بشکند.

### زنگ دوم:

– آیه ۹۲: از ابتدای سوره مبارکه آل‌عمران بحث محکم و مشابه و شکل‌گیری محکمت در جامعه مطرح بود. یعنی جامعه‌ای که تشابهات را بهر رص محکمت ارجاع می‌دهد و این بیان دیگری از تقوای اجتماعی در جامعه است.

– در این مسئله موضوعات متعددی مؤثرند مانند «کتاب، اسماء‌الهی و لبّ و اولوالالباب». جامعه‌ای که این موضوعات در آن مطرح می‌شود، یکسری مسائل درون خودش دارد و یکسری مسائل هم در ارتباط با فضای بیرون جامعه. یکی از مسائل مربوط به بیرون جامعه بحث اهل کتاب بود. زیرا ارتباط جامعه با اهل کتاب احتیاج به بسترها و زمینه‌هایی است که محکمت ارتباط با اهل کتاب را تبیین کرد. سپس محکمت درون جامعه را بیان کرد که مهم‌ترین محکم را ابتدا، در تک‌تک انسان‌ها می‌برد.



حال قرار است در این آیه محکمی را بیان کند که در ارتباط بین آدم‌های درون یک جامعه است. یعنی ارتباط میان افراد جامعه محکمی وجود دارد که آن محکم «بر» است. یعنی اصل رابطه بین افراد در یک جامعه مبتنی بر نیکی است.

✓ در درون افراد «تسلیم و اسلام» مهم‌ترین محکم است.

✓ در بین افراد «بر» مهم‌ترین محکم است.

- بر، برای اینکه بر شود احتیاج به شرایطی دارد. (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).

- منظور از «بر»، بری است که به انفاق ختم می‌شود. در باب انفاق در سوره مبارکه بقره بسیار مبسوط و مفصل توضیح داده شد. گفته شد «انفاق» بخشش و نیکی‌ای است به قصد پرکردن جاهای خالی جامعه. فرد به اثر نیکی‌اش در جامعه توجه دارد.

- ابرار و اولوالالباب نوعاً در قرآن یک فرد هستند. ابرار وجه بیرونی اولوالالباب است. اگر به صفت درونی‌اشان توجه شود نامشان «اولوالالباب» است چون اهل خرد هستند و اگر به صفت بیرونی‌اشان توجه شود نامشان «ابرار» است چون در برابر بقیه به جز نیکی کاری نمی‌کنند.

- در این آیات محکم نیکی کردن را بیان کرده است. محکم آن هم «مِمَّا تُحِبُّونَ» است یعنی ببخشید از آن چیزی که دوست دارید و به آن تعلق خاطر دارید.

- بر، صورت اجتماعی دارد. مثال آن، سه روز روزه اهل بیت است که افطارشان را به مسکین، یتیم و اسیر دادند. آنها علی‌رغم اینکه به آن افطار احتیاج داشتند آن کار را کردند.

- «انفاق»، هزینه کردنی است که برای ما ارزش دارد و برای آن زحمت کشیده‌ایم و در ضمن باید ممتحنون باشد. مثلاً از وقتمان یا آبرویمان و ... انفاق کنیم. «حب» یعنی اینکه نبودن آن چیز خللی برای ما ایجاد کند و صرفاً دوست داشتن ساده نیست.

- به نهایت رسیدن بر زمانی است که فرد از بخشی از زندگی‌اش که نقش تأثیرگذاری برایش دارد، بخشش را انجام می‌دهد.

- آیه ۹۳: «رسول» تعیین‌کننده است. حتماً ارجاع به ولی بیرونی می‌خواهد. همه چیز حلال است مگر اینکه پیامبر چیزهایی را حرام کند. وقتی پیامبر چیزی را بر خودش حلال یا حرام می‌کند به این معناست که جهت‌گیری حلال و حرام به همان سمت است و این معیار است، حتی اگر خدا برای ما تا اندازه‌ای تخفیف قائل شده باشد اما پیامبر انسان کامل است و نمی‌شود ما مسیری را غیر از مسیر او ابداع کنیم.

- پیامبر، انسان کامل است لذا وقتی پیامبر چیزی را حلال یا حرام می‌کند به این معنی است که «قاعده حلال و حرام این است».

- وقتی تورات آمد، حضرت موسی (ع) چون شرایط عوض شد لذا حلال‌ها و حرام‌ها را تغییر دادند.

- یکی از دلایل نازل شدن آیه ۹۴ این است که دین اسلام وقتی نازل شد، یکسری از احکام تورات را عوض کرد زیرا موقعیت جدیدی حاکم شده بود. به همین علت دبه کردند و گفتند مگر حضرت موسی پیامبر نبود پس چرا اسلام احکام آن را عوض کرد؟ در

پاسخ اینچنین آمد که مگر قبل از حضرت موسی (ع)، حضرت یعقوب (ع) پیامبر نبود پس چرا بعضی از احکام هنگام حضرت موسی (ع) عوض شد. یعنی فضای نزول آیه ۹۴ این است که به واسطه احکام جدیدی که اسلام آورده است دبه می‌کنند که این احکام غلط

است و دلیلشان هم این است که این احکام در تورات نیست. خدا می‌گوید: اگر راست می‌گویید در تورات بخوانید چون این مسئله در تورات آمده بود که فلان چیز حلال بود و هنگامی که حضرت موسی آمد حرام شد و یا برعکس. شما که سابقه دارید و می‌دانید که پیامبر جدید وقتی می‌آید بعضی از احکام عوض می‌شود لذا به صرف عوض شدن بعضی از احکام دین عوض نشده است.

- ما هم باید مراقب باشیم زیرا هنگام ظهور امام زمان (عج) نیز بعضی از احکام گفته می‌شود که با احکام کنونی ما متفاوت است و آنگاه ممکن است ما بگوییم «او امام زمان نیست چون احکام را عوض کرده است». لذا باید «تسلیم» داشته باشیم.

- نکته: منظور از جمله «حلال آل محمد (ص) تا قیامت، حلال است و حرامش، حرام» یعنی در شرایط عادی حلال و یا حرام است اما در موارد استثنایی، حکم تغییر می‌کند. مانند حرام بودن خوردن گوشت مردار، اما اگر بحث مرگ و حیات پیش آید، دیگر حرام نیست و حلال است. در خود قرآن آمده: اکل میت. یعنی بر حسب اضطرار برای آن مصداق خاص، حکم قابل تغییر است.

- هیچ مرجع تقلیدی به اصل احکام نمی‌تواند دست بزند اما مرجع، بنا بر اقتضاء و مصالح می‌تواند برای مدتی حکم را تغییر دهد.  
- آیه ۹۴: مجدداً به موضوع افترا زدن برگشت. در این دو آیه گیر افراد این است که نمی‌خواهند حرف رسول را گوش دهند لذا بهانه می‌آورند. بهانه جدیدشان به رسول الله (ص) این است که «چرا حکم‌های جدید می‌گویی و همه حکم‌های همان حکم‌های حضرت موسی (ع) نیست؟»

- آیه ۹۵: کار به جایی رسیده که خدا به پیامبر می‌گوید: برو به مردم بگو که: «خدا راست می‌گوید و پیامبر، کتاب، محکمت و ... حق هستند و اگر نمی‌خواهی گوش دهی بگو که نمی‌خواهم گوش دهم لازم نیست این همه ایراد وارد کنی».

- تبعیت کنید از دین ملت ابراهیم حنیف. «ملت» آیین و شریعت است. آیین ابراهیم (ع)، «حنیف» است از آن تبعیت کنید. دین حنیف منطبق با فطرت و عالم هستی است. مسیر «اعتدال» است.

- آیات ۹۶ و ۹۷: این آیات برنامه‌ای است که حضرت ابراهیم (ع) در عالم هستی تشریح کرد تا محکمت را آموزش دهد. به همین علت خانه‌ای را بنا کرد و مراسمی به نام حج را بنا نهاد تا مردم هر سال به حج بروند و این مناسک و مراسم، این محکمت را برایشان یادآوری کند. «حج» به نوعی مرور دوباره عالم هستی است. البته وضع این مناسک و مراسم به وسیله خدا بوده است و امری الهی است و حضرت ابراهیم (ع) واسطه بوده‌اند.

- متأسفانه از ظرفیت حج به درستی استفاده نمی‌شود.

- اگر افراد در سفر حج ذهنشان را از موضوعات دنیایی خالی کنند و هیچ داده‌ای هم به آن وارد نکنند در ایام حج حداقل به اندازه یک دفترچه مطالب معنوی دریافت خواهند کرد.

✚ از این جلسه بعضی از جلسات قرار است نکاتی در باب نماز بیان شود.

نماز:

\*\*\* چند نکته در باب نماز:

۱- توقعمان را از نماز بالا ببریم.

توضیح: در نماز باید با خدا تکلم کنیم. همان‌طور که حرم امام رضا (ع) می‌رویم و دست‌خالی رفته ولی وقتی برمی‌گردیم احساس می‌کنیم دست‌پُر و خوشحال و امیدوار هستیم، هر نمازی نیز از زیارت امام رضا (ع) کمتر نیست اگر بیشتر نباشد. چون تکلم با خود خداست برای همین اهل بیت (ع) هیچ چیزی به اندازه نماز برایشان مهم نبوده است.

- با همان حسی «الله اکبر» در نماز را بگوییم که اذن دخول حرم امام رضا (ع) را می‌خوانیم.
  - با همان حسی در نماز باشیم که در حرم امام رضا (ع) و در صحن‌های حرم می‌گردیم.
  - با همان حسی سلام آخر نماز را بدهیم که موقع خروج از حرم امام رضا (ع) رو به گنبد امام می‌کنیم و سلام می‌دهیم.
- «نماز» واقعاً از زیارت اهل بیت (ع) کمتر نیست.

۲- با سؤال، فکر، ذهنیت و ... وارد نماز نشویم و آنها را کنار بگذاریم و سپس وارد نماز شویم.

توضیح: در نماز به عظمت و کرامت خدا بیندیشیم. به معنای نماز فکر کنیم نه به غصه‌ها و خواسته‌هایمان.

۳- قبل از نماز برای نماز کسب معرفت کنیم. کتب و روایاتی که در باب نماز است مطالعه کنیم مانند کتاب «آداب نماز» و «سر الصلاة» امام خمینی و ...

- انشاءالله که به حجی ابراهیمی، با ثمرات اجتماعی فوق العاده مشرف شویم و به نمازهایی از جنس نمازهای حضرت ابراهیم (ع) توفیق یابیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين